

روایت اول:

«وَعَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّوَلِيِّ عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبَّادٍ وَكَانَ مُسْتَهْتَرًا بِالسَّمَاعِ وَيَشْرَبُ النَّبِيذَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنِ السَّمَاعِ فَقَالَ لِأَهْلِ الْجِجَازِ فِيهِ رَأْيٌ - وَهُوَ فِي حَيْزِ الْبَاطِلِ وَاللَّهْوِ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. مستهتر: کثیرالباطل.
۲. در عیون اخبار الرضا، این لفظ به صورت «مشتهراً» ضبط شده است ولی وسائل آن را «مستهتر» ضبط کرده است.
۳. اینکه این فرد چنین اعمالی را انجام می داده است، دلیل بر ردّ خبر او نیست بلکه چنان که بر می آید وی از حرمت این عمل خبر نداشته است و لذا علیه خود، خبر نقل کرده است.
۴. البته سند روایت کلاً توثیق نشده است.
۵. اما دلالت آیه از یک حیث قابل تامل است:

چراکه اصل خبر در عیون اخبار الرضا چنین آمده: «و حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَلِيٍّ... قَالَ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبَّادٍ وَكَانَ مُسْتَهْتَرًا بِالسَّمَاعِ.»  
اینکه گفته شده است «و کان...» ظاهراً کلام عون بن محمد است و لذا احتمالاً محمد بن ابی عبّاد، این روایت را در مقام دفاع از خود نقل کرده است و می خواسته بگوید من از حضرت پرسیده ام و حضرت گفته اند این کار باطل است و بهتر است انجام ندهید. و با کرامت از آن عبور کنید. نه اینکه حرام باشد. این مطلب با آیه شریفه نیز سازگار است، چراکه آیه در مقام بیان صفات «عباد الرحمن» است که همه به صورت حداکثری صفات مومنین واقعی را بر می شمرد از جهتی این صفات «الَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» است که قطعاً واجب نیست.

پس گویی آیه در مقام بیان یک امر عالی است و نه اینکه هر که خلاف آن را انجام دهد، حرام باشد.

۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۰۸.





این مطلب را ذیل آیه شهادت زور هم می توان مطرح کرد.

ان قلت: «شرب نبیذ» حرام بوده است و ضمیمه شدن آن به سماع، احتمال مذکور را رد می کند.

قلت: شرب نبیذ هم دو نوع بوده است. نبیذ حرام، نبیذ حلال، و معلوم نیست که این فرد مرتکب نبیذ حرام می شده است، بلکه شرب نبیذ حلال می کرده است ولی این عمل با منزلت اجتماعی سازگار نبوده است. پس: اگر راوی، این روایت را برای توجیه رفتار خویش نقل کرده باشد، اصلاً از آن حرام فهمیده نمی شود ولی اگر بگوئیم روایت می گوید که این راوی قبل از شنیدن از حضرت چنین بوده و بعد توبه کرده است، در این صورت می تواند دال بر مذمت سماع باشد، ولی باز هم نمی توان حرمت را از آن استفاده کرد (به جهت اینکه گفتیم آیه در مقام بیان صفات عالی مومن است).

روایت دوم:

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخِرَازِيِّ قَالَ: نَزَلْنَا بِالْمَدِينَةِ فَأَتَيْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَنَا أَيْنَ نَزَلْتُمْ فَقُلْنَا عَلَى فُلَانٍ صَاحِبِ الْقِيَانِ فَقَالَ كُونُوا كِرَامًا فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْنَا مَا أَرَادَ بِهِ وَظَنْنَا أَنَّهُ يَقُولُ تَفَضَّلُوا عَلَيْهِ فَعَدْنَا إِلَيْهِ فَقُلْنَا لَا نَدْرِي مَا أَرَدَتْ بِقَوْلِكَ كُونُوا كِرَامًا فَقَالَ أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. روایت صحیح است:

سعید بن جناح از دی؛ از اصحاب امام رضا، که کتاب او را عده ای نقل کرده اند، هم او و هم برادرش

(ابوعامر) را نجاشی توثیق کرده است.<sup>۲</sup>

حماد: حماد بن عیسی.

ابویوب خراز (یا خراز): از اصحاب امام صادق و امام کاظم، او را «ثقه، کبیر المنزله» دانسته اند.<sup>۳</sup>

۲. همین مضمون را دعائم الاسلام آورده است که می تواند معنی این روایت را بهتر معلوم کند.\*

«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ بَلَغَهُ عَنْ قَوْمٍ قَدِمُوا الْكُوفَةَ فَنَزَلُوا فِي دَارٍ مُغْنٍ فَقَالَ لَهُمْ كَيْفَ فَعَلْتُمْ

۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۶.

۲. نجاشی، ص ۱۹۱.

۳. نجاشی، ص ۲۰ / الفهرست، ص ۱۸.





هَذَا قَالُوا مَا وَجَدْنَا غَيْرَهَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا عَلِمْنَا إِلَّا بَعْدَ أَنْ نَزَلْنَا فَقَالَ أَمَّا إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا كِرَامًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.<sup>۱</sup>

۳. قیان جمع «قین» است و قین به معنای عبد است و «قینه» به معنای کنیز است.

جوهری در الصحاح می نویسد: «قینه کنیز است چه مغنیه باشد و چه نباشد و جمع آن «قیان» است... گفته شده است که هر عبدی نزد عرب قین است و امه هم قینه است ولی بعض مردم می پندارند که قینه، فقط امه مغنیه است ولی چنین نیست.»<sup>۲</sup>

لسان العرب می نویسد: «به مغنیه، قینه گفته می شود اگر شغل آن زن، غنا باشد».

۴. ظاهراً مطلب چنین بوده است که ابویوب خزاز که از اصحاب حضرت است رفته بوده است به مدینه، حضرت از او پرسیده اند کجا ساکن شده اید، او جواب می دهد منزل فلان کس که صاحب آوازه خوان هاست، حضرت می گویند «مرؤا کراما» آنها مراد حضرت را نمی فهمند و می پندارند حضرت می گوید که او را احترام کنید باز می گردند و دوباره می پرسند و حضرت آیه را می خوانند:

۵. در دلالت آیه دو احتمال مطرح است، یکی اینکه صاحب منزل، فروشنده مغنیه ها می باشد و دیگری اینکه مالک آنها می باشد، در صورت اول فروش حرام است و در صورت دوم استماع آنها حرام است (که باعث شده است آن صاحب منزل، مذمت شود)

اگر دومین احتمال را دادیم، روشن است که وقتی نزول پیش چنین کسی حرام باشد، بالاولویه استماع هم حرام است.

اما در این باره می توان گفت: اولاً معلوم نیست نهی تحریمی باشد بلکه ممکن است با جایگاه و مرتبه ابویوب سازگار نبوده باشد.

ثانیاً: بر فرض که حرام باشد (چه بیع و چه استماع)، درباره مغنیه است و نه اینکه مطلق غنا را تحریم کند، بلکه ممکن است غنای مردان را شامل نشود.

۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

۲. ج ۲، ص ۲۱۸۶.

